

دغدغه زندگي خوب

11 مهر 1401

شهیندخت خوارزمي، استاد و از پیشگامان رسانه به بهانه رخدادهای اخیر از ویژگی‌های جوانان این نسل می‌گوید.

چرا اکثر چهره‌هایی که این روزها در صدا و سیما و سایر رسانه‌ها درباره مطالبات زنان و جوانان سخن می‌گویند، «مرد» هستند و زنان ایرانی حتی برای طرح مطالبات خود در رسانه‌ها حاضر نیستند؟ با نگاهی به مناظره‌های برگزار شده در صدا و سیما به مناسبت رخدادهای اخیر ردپای این رویکردهای مردانه را به عینه می‌توان پیدا کرد. این فقدان جدی در ساختار رسانه‌ای و پژوهشی کشور بیانگر یک مشکل جدی و بنیادین است که نه فقط درخصوص زنان بلکه درباره مطالبات جوانان نیز عینیت پیدا کرده است. اینکه خواسته‌ها، هنجارها و نیازهای مرتبط با زنان ایرانی اغلب باید از دریچه تنگ تصورات مردانه یک جامعه مردسالار عبور کند و به ثمر بنشیند. طبیعی است در یک چنین جامعه‌ای، دامنه وسیعی از مطالبات فروخورده شکل می‌گیرد که برآمده از عدم توجه به نیازها و مطالبات زنان و جوانان است.

برای گفت‌وگو درخصوص دختران ایرانی و مطالبات جوانان، گپ و گفت دوستانه‌ای با شهیندخت خوارزمي استاد و از پیشگامان رشته رسانه و روابط عمومی در ایران ترتیب داده شد تا نگاه یک بانوی ایرانی درخصوص مطالبات نسل‌های جوان‌تر ایران بررسی شود. چهره‌ای که [کتاب](#) معروف «موج سوم و جابه‌جایی قدرت» نوشته لوین تافلر، کتاب «نخستین انقلاب جهانی»، اثر الکساندر لینگ و برتراند اشنايدر همچنین «جنگ و ضدجنگ» اثر هایدی و الوین تافلر در رزومه فعالیت‌های فکری ایشان قرار داشته است. استاد خوارزمي با واکاوی مطالبات نسل فعلی و بازخوانی مطالبات نسل‌های قبل‌تر، این نسل را پرورش یافته دوران آگاهی‌های پایدار و دیجیتالیسم می‌داند که در ویدیو گیم‌ها، راهکارهای مقابله و پیگیری مطالبات‌شان را آموخته‌اند. نسلی که از «گیم اور» شدن نمی‌هراسد و آماده است که تا زمان پیروزی و دستیابی به مطالباتش با سوژه مورد نظرش بازی کند. به اعتقاد خوارزمي با این نسل نمی‌توان با زبان محدودیت و فیلترینگ سخن گفت و انتظار توفیق داشت.

در زیر پوست تحولات کشورمان چه می‌گذرد؟ شما چه برداشتی از رخدادهای پس از مرگ مهسا امینی و مطالبات اخیر زنان ایرانی دارید؟
تحولاتی که این روزها نه فقط در پهنه عمومی کشور، بلکه در سطح جهان شامل آن هستیم، مقوله فراتر از مطالبات زنان است. اگرچه سوژه اصلی موضوع اصلی در این رخداد مرگ دردناک مهسا امینی یک دختر ایرانی است، از سوی دیگر زنان نیز حضور چشمگیری در صحنه دارند و شعارهایی نیز با موضوع مطالبات زنان طرح می‌شود، اما به نظر می‌رسد موضوع اصلی به رسمیت شناخته شدن زندگی برای همه مردم ایران است که از حنجره جوانان بیان می‌شود. آنها زندگی خوب را نه فقط برای خود، بلکه برای پدران و مادران‌شان و همه نسل‌های ایرانی می‌خواهند. آنها محرومیت را در نگاه مادران‌شان دیده‌اند و رنج تلاش‌های بی‌فرجام پدران‌شان را برای داشتن یک زندگی حداقلی حس کرده‌اند. معتقدم این رخدادهای، برونداد همه مطالباتی است که جامعه ایرانی در تاریخ معاصر دنبال کرده‌اند.



اما به هر حال موضوع مخالفت با گشت ارشاد به عنوان سوژه محوري در این تحولات مطرح شده است.

چيزي که خواسته زنان درخصوص حجاب است يك پيشينه تاريخي دارد و به دهه‌هاي متمادی بازمي‌گردد. من 74 سال سن دارم و متعلق به نسلي هستم که حجاب را تجربه نکرده‌ام و در فرهنگي بزرگ شده‌ام که مساله اخلاق را فراتر از مساله حجاب مي‌دانست. مطالبات زنان چيزي فراتر از حجاب است و تقليل آن به این موضوع خاص، اشتباه محض است. معتقدم حجاب از منظر ديني با موضوعاتي که توسط حکومت به صورت اجباري و سياسي مطرح مي‌شود، هيچ ارتباطي ندارد.

این روند پس از نسل شما و طی دهه‌هاي بعدي چگونه شکل گرفت؟

نسل‌هاي پس از من، در دهه‌هاي 50 و 60 در بستر این محدوديت‌هاي عجيب پا گرفتند و رويکردهاي تدافعي در برابر آن اتخاذ کردند. با عبور از این برهه، متولدين دهه‌هاي 70 و 80 که کاملاً در تيررس آموزش و تربيت رسانه‌هاي جمهوري اسلامي قرار داشته به گونه‌اي متفاوت با مساله حجاب و مطالبات زنان مواجه شده است. این نسل، اساس ارزش‌هاي سيستم را زیر سوال مي‌برد و ارزش‌ها و معيارها و الگوهاي متفاوتي را انتخاب مي‌کند. الگوهائي که از فضاي ارتباطي جهان جديد و فضاي مجازي گرفته شده است. نسل‌هاي جديد متوجه مي‌شود که زنان در همه جاي جهان و در طول تاريخ براي پيگيري مطالبات خود تلاش کرده‌اند اما هيچ کدام از این مطالبات جهاني ارتباطي به حجاب ندارد. حقوقي که طلب مي‌کنند بسيار مهم‌تر از حجاب است و دامنه وسيعي از موضوعات ريشه‌اي را در بر مي‌گیرد.

اما فکر نمي‌کنيد، براي زن ايراني هم حجاب يك بهانه است براي تحقق ساير مطالبات بنيادين؟

در سوال شما يك پيش فرض وجود دارد و آن اينکه موضوعي که در روزهاي اخير شاهد آن بوديم و کنش حيرت‌انگيز اعتراضی ايرانيان را شامل مي‌شود، صرفاً بر سر حجاب و گشت ارشاد و خواسته‌هاي زنان است. من مي‌خواهم بگويم اين مطالبات بسيار عميق‌تر و فراگيرتر از مساله حجاب و مطالبات اختصاصي زنان است. در واقع به نظر مي‌رسد که این جنبش ايرانيان براي تحقق زندگي بهتر، آزادتر و شادتر است. طی دهه‌هاي اخير در بسياري از مقالات و بسياري از سخنراني‌هايم، این روزها را پيش‌بینی کرده بودم. در واقع وقتي دغدغه ارتقاي زندگي مردمي نباشد که بخش قابل توجهي از آنها را جوانان تشكيل مي‌دهند، طبيعي است که این سرخوردگي در ادامه منجر به تجمعات اعتراضی خواهد شد. هر دهه را و هر نسل را که نگاه مي‌کنيد، كيفيت زندگي افت کرده است. يعني كيفيت زندگي دهه 80 به مراتب بهتر از دهه 90 است و كيفيت زندگي دهه 90 از دهه بعد يعني 1400 مطلوب‌تر است. براي من اعتراضات اخير اصلاً عجيب نيست و سال‌هاست که درخصوص وقوع آن هشدار مي‌دهم.

يعني معتقديد که مطالبه اصلي جوانان در خيابان‌ها، زندگي با كيفيت‌تر است؟

دقیقا، جوان ایرانی يك زندگي عادي مي‌خواهد که هرچند برخي گزاره‌هاي آن اقتصادي است اما ریشه‌هاي آن اجتماعي است. يعني حداقل رفاه، تأمين اجتماعي، آینده روشن و مبتني بر این فونداسیون ساير مطالبات اجتماعي، فرهنگي و... سوار مي‌شوند. در واقع امنیت اقتصادي در کنار امنیت اجتماعي بايد محقق شود. جوان ایرانی با شرایط دشوار بايد خانه‌اي را اجاره کند، اما همواره نگران آن است که فردا، ماه آینده و سال آینده چه خواهد شد. از سوي ديگر امنیت اجتماعي نیز وجود ندارد. جوان ایرانی زماني که مي‌خواهد بيرون برود، نگران لباس پوشيدنش است. هيچ معيار مشخصي هم وجود ندارد، مدام از خود مي‌پرسد، آیا این نوع لباس پوشيدن باعث برخورد گشت ارشاد مي‌شود يا نه. مدام نگران است که اگر حيوان خانگي‌اش را به پارک ببرد، چه اتفاقي ممکن است رخ دهد. این امنیت اجتماعي است. امنیت بعدي، امنیت فکري است که از ضرورت‌هاي هر جامعه‌اي است و فقدان آن نوعي نارسايي جدي است. این پرسش مدام در ذهن جوان ایرانی وجود دارد که اگر این حرف را بزند، این کامنت را بگذارد. این ويديو را منتشر کند و...چه بازخوردي را موجب خواهد شد و نظام حکمراني با آن چگونه برخورد مي‌کند. در يك کلام جوان امکان زندگي مي‌خواهد. مي‌خواهد خودش انتخاب کند که چه بايد بپوشد و چه نپوشد، خودش تصميم بگيرد که چه بايد بکند و چه نکند. 40 سال است که مردم درخصوص ميهماني گرفتن، با هم بودن، جشن گرفتن و شاد بودن با محدوديت مواجهند و این محدوديت‌ها روي هم تلنبار شده و به صورت اعتراض بروز کرده است. در واقع این اعتراضات نه فقط اعتراض این نسل، بلکه نمادي از همه محدوديت‌هاي است که طی دهه‌هاي متمادی در بستر سياسي و اجتماعي ايجاد شده‌اند. اعتراضات اخير نیز برآيند طبيعي رفتار يك نظام حکمراني است که دغدغه‌اي براي ارتقاي کيفيت زندگي مردم نداشته است. در برابر این وضعيت شما هيچ پروژه، تحقيق، پژوهش و... را از سوي سيستم نمي‌بينيد که براساس آن بخواهد الگوهاي فکري، مطالبات، ارزش‌ها، رويکرد به زندگي و خواسته‌هاي این نسل را که من اسم آن را نسل ديجيتالي مي‌گذارم، شناسايي کند.



ولي وزارتخانه‌اي با عنوان ورزش و جوانان و سازماني مانند صدا و سيما و بسياري ديگر از دستگاه‌ها و ارگان‌ها وجود دارند که هر سال هزاران هزار ميليارد بودجه را خرج مي‌کنند. يعني این خروجي‌ها از نظر شما مناسب نبوده است؟

این ساختارها از فهم ابتدائي مسائل این نسل نیز بي‌بهره‌اند. نشانه‌اي این فقدان فهم را در برنامه‌ها و خروجي برنامه‌هاي این بخش‌ها مي‌توانيد مشاهده کنيد.

يکي ديگر از موضوعات مهم، واکنش‌هاي بين‌المللي به رخدادهاي اخير است.

این تفسير، تفسير درستي است اما کامل نيست، سياست‌گذاران کشور ما هرگز با افکار عمومي روبه‌رو نمي‌شود. ما افکار عمومي ملي داريم و افکار عمومي جهاني. نه براي شناخت افکار عمومي ملي کاري

شده و نه براي افكار عمومي بين المللي. كشورها سرمايه گذاري مي كنند تا بفهمند مردم ساير كشورها چه نظري درباره آنها دارند. اين شناخت براي آنها مهم است. اما در ايران نه شناخت بين المللي اهميت دارد و نه شناخت نسلهاي داخلي. شناخت مردم جهان از جوانان ايراني از طريق رسانه و مديا صورت مي گيرد. وقتي ايران به مساله افكار عمومي جهاني بدل مي شود و به قلمروي آگاهي مجالس و سياستمداران كشورهاي مختلف مي رود، در تصميمات آنها اثر مي گذارد. بنا بر اين روابطشان با نظام سياسي ايران را براساس اين شناخت تنظيم مي كنند. اگر اين كار را نكنند با واكنش مردم خود روبه رو مي شوند.

شما به عنوان يك محقق، نسلهاي جديد ايران را چگونه تعريف مي كنيد؟

اين نسل با ابزارهاي نوين ارتباطي، جهان ارتباطي و ويديو گيم بزرگ شده است. همين امروز شما به اعتراضات اخير كه نگاه مي كنيد، نشانه هاي اين ابزارها را مي بينيد. ببينيد جوانان چقدر با راهبردهاي جالب عمل مي كنند. امروز يك ساعت خاص در خيابان حاضر مي شوند، فردا در يك ساعت ديگر تا متوليان نتوانند رفتار آنها را پيش بيني كنند. اين استراتژي را از ويديو گيمها آموخته است و آنقدر بازي مي كند تا به پيروزي برسد. براي او شكست وجود ندارد. من 4 مقاله درباره بازي هاي ويديويي و تاثير آن بر جوانان نوشته ام، اما آيا نظام حكمراني كشور نيز يك چنين دركي دارد؟ مي داند كه اين نسل به مبارزه، مرگ، پيروزي و... چگونه نگاه مي كند؟ تصميم سازان كشور مبتني بر داده هاي اطلاعاتي قبلي و قديمي تصور مي كنند مي توانند با اين نسل نيز روبه رو شوند. اين نسل كه مطالبات خود را رها نمي كند، مانند بازي گيم، يك بار گيم آور مي شود، دو بار گيم آور مي شود، اما اينقدر امتحان مي كنند تا از اين مرحله عبور كنند. من خودم وقتي به جوانان اين نسل نگاه مي كنم، حيرت زده مي شوم؛ دختران جوان امروز را كه مي بينم با خودم مي گويم كاش شهامت دختران امروز را نسل من داشتند.

اعتراف به اين موضوع هم عين شجاعت است.

من تمام تلاش خود را به خرج دادم كه جاگاه يك زن ايراني معتقد به آزادي را در بستر اين جامعه حفظ كنم و به نسلهاي بعد اين پيام را ارسال كنم كه مي توانند به جاگاه مورد نظر خود برسند. اين نسل بر بلنداي همه تجربه هاي قبلي قرار گرفته و تلاش مي كند به خواسته اش برسد.

حالا وقتي با اين نسل با زبان طرح صيانت صحبت مي شود، چه معنايي دارد؟

اكثريت قريب به اتفاق راهبردهايي كه براي جوانان، زنان و ساير اقشار برنامه ريزي مي شود، اشتباه است. متاسفانه كارآمدترين راهبرد سيستم در زمينه محدودسازي مطالبات بوده است. يعني مي تواند مطالبات را به انحراف بكشاند و موضوع را از سطح به لايه هاي زيرين جامعه بكشاند تا در آينده به شكل عقده هاي خطرناك ظهور كنند. اين جامعه نيازمنند شادي و زندگي است. وقتي به برنامه ها و راهبردهاي اين سيستم نگاه مي شود. زندگي به عنوان يك ارزش ناب براي تصميم سازان ايراني معنا ندارد. حتي درخصوص اسطوره هاي مذهبي هم تلاش مي شود تا زمان شهادت و فوت آنها بزرگ داشته شود، نه تولد و موعد شادي آنها. در حالي كه از منظر ديني نيز اين زندگي بوده و شادي و مطالبات انسان بوده كه ارزش محسوب مي شود، نه مرگ و غم و اندوه. دين، اساسا ستاش زندگي و همدلي و عدالت و آرامش است. اساسا فرهنگ قابل مهندسي شدن نيست. شايد بتوان سياست را مهندسي كرد، اقتصاد را مهندسي كرد و... اما فرهنگ و جامعه غير قابل مهندسي است، چراكه با موجود زنده سر و كار داريد. هر سياسي كه منجر به حس زندگي بهتر براي انسان شود، معقول است و هر سياسي كه منجر به اندوه بيشتر شود و عرصه را بر جوانان و نسلها مختلف تنگ كند، اشتباه است.

سيستم سياسي كشور معمولا در مواجهه با مشكلات و نارضايتيها يك نسخه ثابت و تكراري را دارد.

آیا این نسل دیجیتال را می‌توان از این طریق مهار کرد؟

نشانه‌های میدانی حاکی از آن است که این امر ممکن نیست، چون تکنولوژی مهار شدنی نیست. مگر توانستند ویدیو و رادیو و ماهواره را مهار کنند که بخواهند اینترنت و نسل اینترنتی را مهار کنند. امروز اینترنت در زمره حقوق اساسی ملتها برشمرده می‌شود و هیچ ساختار سیاسی نمی‌تواند مردمش را از این حق اساسی محروم کند. خاطریم هست زمانی با اعضای هیات‌مدیره انجمن مطالعات ایرانی جامعه اطلاعاتی با وزیر وقت اطلاعات کشور جلسه داشتیم تا درباره ترسیم رویکرد ارتباطی در عصر جدید صحبت کنیم. چهره‌هایی چون یونس شکرخواه، دکتر معتمدنژاد، آقای جهانگرد و سایر اساتید در این نشست حضور داشتند. اما پیشنهاد وزیر اطلاعات به این جمع این بود که انجمن راهکاری برای فیلترینگ بهتر ارایه کند. در آن زمان پیشنهاد می‌شد که صدها میلیارد تومان برای این منظور تخصیص داده شود. ما مخالفت کردیم، اما شك نکنید این هزاران میلیارد تومان سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های دیگر و گروه‌های دیگر صورت گرفته. چرا این همه سرمایه‌گذاری می‌شود؟ برای اینکه مردم را از حقوق اساسی خود محروم سازند. طبیعی است که نتیجه این رویکردها منجر به تجمع مطالبات و فوران آنها می‌شود.

این روزها صدا و سیما هم اغلب از مردان برای گفت‌وگو درباره مطالبات زنان دعوت می‌کند. این رویکرد درست است؟

این طبیعت صدا و سیماست. اگر هم زنی را دعوت کنند، شخصی را دعوت می‌کنند که در راستای خواسته‌های آنان صحبت کند. مطالبات مردم برای آنها اهمیتی ندارد. هزینه‌هایی که طی سال‌های اخیر برای صدا و سیما شده، نه تنها منتج به نتیجه مناسب نشده، بلکه اعتماد جوانان را از میان برده است. وقتی يك مسیر اشتباه است، نباید روی آن پافشاری کرد، صدا و سیما تلاش دارد، مرزبندی مشخصی را صورت دهد و افراد را به دو دسته خودی و بیگانه دسته‌بندی کند. ای کاش این بودجه برای دانشگاه‌ها و نهادهای رسانه‌ای مستقل تخصیص داده می‌شد.

اگر قرار باشد توصیه‌ای به سیاست‌گذاران و نظام حکمرانی کشور داشته باشید، چه می‌گویید؟

این ساختار تا با واقعیت روبه‌رو نشود، درکی از آن پیدا نخواهد کرد. تا زمانی که فیفا فشار نیاورد و ناچار نشوند، اجازه حضور زنان در استادیوم‌ها را بدهند، این کار را نکردند. تا زمانی که فاجعه [مهسا امینی](#) شکل نگرفت، بحث درباره گشت ارشاد و حجاب در صدا و سیما شکل نگرفت. بنابراین همه باید منتظر رخدادهای واقعی باشیم تا متوجه واقعیت‌های جریان یافته در زیر پوست تحولات شوند.

****منبع:اعتماد/ کد خبر : 191316**